سخنرانی مسجد صاحب الزمانی بیرجند جلسه 23

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

صَلِّی اللّهُمَّ عَلَی التَّجَلِي الْاَعْظَمِ وَ کَمالِ بَهائِكَ الْاَقْدَمِ، شَجَرَةِ الطّورِ، وَ الْكِتابِ الْمَسْطورِ، وَ النّورِ عَلَی النّورِ، فی طَخْیاءِ الدَّیْجورِ عَلَمِ الْهُدي وَ مُجَلِّی الْعَمي وَ نورِ اَبْصارِ الْوَری وَ بابُكَ الَّذی مِنْهُ یُؤْتی الَّذی یَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، سَیِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِینا بِالْحقِّ القائِمِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی أعْدائِهِمْ أَبَدَ الآبِدینَ وَ دَهْرَالدّاهِرِینَ.

(وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ) [1]

حسب قراری که داشتیم و داریم، باید این هفت، هشت شب، راجع به امام زمانارواحناه فداه و مقدماتی که تا یک درجه‌ای بعضی از آن‌ها علمی است و اصطلاحی است، به عرضتان برسانیم. آن وقت مطالب لازمه‌ای که خیلی مورد احتیاج و نیاز جوان‌ها است مطرح شود. لذا از ذکر حالات امیرالمومنین7 خودداری می‌کنیم و این مطلب مهم‌تر است.

هر دین و مذهبی که مطابق اصول عقل باشد، قابل پذیرش است و هر دین و مذهبی که اصول و ارکانش مطابق با موازین و منطق عقلی نباشد، او لایق پذیرش نیست. از خوشبختی ما مسلمین و شیعه اثنا عشری، دین مقدس اسلام، مخصوصا مذهب شیعه‌اش، من نسبت به سایر مذاهب در مقام نفی و اثبات نیستم. ما همین مذهب جعفری اثناعشری که داریم، می‌خواهیم پایه‌های این را ببینیم چطوری است. پایه‌هایش بتن آرمه‌ای است، از آهن و آجر و سیمان ریخته شده است؟ یا گلی و خشتی است؟ پایه‌های پولادی دارد؟ ارکان محکم دارد یا نه؟

مذهب ما ارکانش خیلی محکم است. همه‌اش منطبق با موازین عقل و قرآن و منطق است. یکی از ارکان مذهب ما شیعه اثناعشری این است که می‌گوییم: «زمین خالی از حجت خدا نیست». پیشوایان ما امام باقر7 و صادق7 و سایر ائمه: به ما این مطلب را گفته‌اند:

«لو بقیت الارض بلا حجت لساخت باهلها» [2]

این عین عبارت روایت است. لو لا الحجه لساخت نداریم لو بقیت الارض بلا حجت لساخت باهلها. اگر زمین حجت خدا نداشته باشد اهلش را به خودش فرو می‌برد. یعنی از هم می‌پاشد یعنی زمین

هبا منبث می‌شود. (إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا) [3] یعنی موجودی روی این زمین باقی نمی‌ماند، نه تنها این زمین، سایر کرات دیگر، هر کره‌ای برای خودش زمین است و برای کره دیگر، آسمان است. این فرمایش امام ما است. این فرمایش منحصر به ائمه ما است. پیشوایان مذاهب دیگر، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی نگفته‌اند این مال اسلام است. سایر ادیان این مطلب را به این طرز ندارند و این مطلب مطابق میزان عقل است.

یک دلیل عقلی دیشب برایتان بیان کردم که اگر این کره، این زمین، حجت الله نداشته باشد، حجت الله به عبارت مشاء، همان کسی‌که آن‌ها «عقل فعال موثر در عالم اجسام» می‌گویند، آن را که او عقل فعال می‌گویند، این‌ها حجت الله می‌گویند. همان کلمه قدسیه ؟؟؟ 8:10 الهیه، که حکما اشراق می‌گویند، این‌ها حجت الله می‌گویند. همان کسی را که حکمای پهلوی، کدبانو و کدخدای طبیعت می‌گفتند، این را حجت الله می‌گویند. به منطق هر سه حکمت، حکمت اشراق و مشا و رواق، برهان و دلیل اقامه کرده‌اند که این زمین آنی از حجت خدا خالی نباید باشد. دلیلش را هم دیشب گفتیم دلیل «امکان اشرف»، قاعده امکان اشرف.

حالا یک دلیل دیگر هم می‌خواهم امشب بگویم. دیگر بعد قناعت می‌کنم در بحث‌های دیگر وارد می‌شویم. این آقا غیبت دارد. غیبتش چطوری است؟ فائده‌اش چیست؟ عمرش طولانی است، چطور می‌شود؟ این بحث‌ها برای شب‌های دیگر، فعلا امشب باید یک دلیل عقلی اقامه کنیم، یک مقدمه‌ای باز کوتاه و ساده به عرض می‌رسانم که بچه‌های مجلس ما ان‌شاءالله بفهمند. بچه‌های بیرجند ماشاء الله زرنگ هستند خیلی باهوش هستند، تعارف نمی‌کنم، از بیرجند خوشم آمده است.

آن مقدمه ساده این است. آقایان شما درخت را می‌کارید، باغبانی در باغش درخت کاری می‌کند، زمین را شیار می‌کند و بعد آب به او می‌دهد، نهال را می‌کارد، بعد پای این نهال کود می‌ریزد، به مقدار معین آب می‌دهد، درخت را ؟؟؟ 10:20 می‌کند، برش می‌دهد، پیوند می‌زند به اقسام پیوندها، دور باغ را دیوار می‌کشد، خودش و زن و بچه‌اش توی باغ می‌آید مستحفظی باغ را می‌کنند، شغالی و گرگی نیاید، حیوانی نیاید، این باغ را خراب نکند، دزدی نیاید درخت‌ها را نبرد، ندزدد، این زحمت‌ها را می‌کشد، برای چه می‌کشد؟ برای این‌که این درخت‌ها میوه بدهد و از میوه باغ بهره‌برداری کند یا خودش بخورد شکمش را سیر کند یا بیاورد بازار نصفش را پول کند، پول را بردارد به زندگیش مصرف کند. برای این است.

منظور و هدف از کشت درخت و پرورش درخت و نگهبانی درخت، میوه درخت است که اگر درخت میوه ندهد، این دیوانه که نیست دیوار دورش بکشد، کود به آن بدهد، هر چند روز به مقدار معین آب بهش بدهد، درختی که میوه نمی‌دهد را می‌کندش، چه کارش می‌کند؟ زیر دیگ هیزم می‌کند، پلو پلو می‌کند، ما علماء بخوریم، مگر نمی‌گوید.

ببرند شاخ درختان بی برگ   سزا خود همین است ؟؟؟ 12:20 را

برگ یعنی میوه.

درختی که میوه ندارد سزایش همین است. باید اره پایش بگذارند. این را ببرندش هیزمش کنند. هیزمش را بسوزانند. پس هدف از درخت، میوه است. اگر ما دیدیم باغبانی درختی را نگه داشته است، آب یاری می‌کند، کلش را ؟؟؟ 12:50 در زمینش می‌کند، کود به آن می‌دهد، خود درخت را رسیدگی می‌کند، می‌فهمیم این درخت میوه دارد. به منظور میوه‌اش این زحمت می‌کشد، ما میوه‌دار بودن درخت را از زحمت او می‌فهمیم، پس در معنا و حقیقت، درخت بچه است، میوه بابا است. صورتا درخت بابا و ننه است. میوه را می‌زاید، صورتا میوه از درخت در می‌آید، ولی باطنا درخت مال میوه است. درخت به برکت میوه زنده مانده و رسیدگی بهش می‌شود. توجه فرمودید! اصل میوه است، بابا میوه است، علت باطنی میوه است.

ولو به قول فلاسفه غایت؟؟؟ 14:10 است، علت فاعلی میوه است، میوه برای کشت درخت و پرورش درخت منشا شده است، که اگر میوه نمی‌بود نه درخت را می‌کاشتن و نه پرورشش می‌دادند.

پس به معنا آن درختت میوه داد

در حقیقت درخت از میوه در آمده است، زاییده میوه است، بچه میوه است.

پس به معنا آن درختت میوه داد   گر بصورت از شجر بودش نهال

و لو به صورت، ما میوه را بچه درخت می‌دانیم. اما در باطن، درخت، بچه میوه است. درخت به منظور میوه است. اگر میوه نباشد، درخت نیست. در قوس صعود این‌چنین است. «هر اشرفی علت فاعلی اخص» است.

حالا بیا، دنیا را یک گلستانی و بستانی فرض کن. خدا در این عالم، در این بستان، درخت‌هایی کاشته است، عبارت است از افراد بشر، بشر، شجره و درخت بستان عالم امکان و عالم کیان و

عالم اجسام است. ما درخت‌های توی این باغ هستیم. حیوانات و نباتات و معادن و جمادات و این‌ها، این‌ها خوراک‌های ما درختان هستند. درخت خوراک می‌خواهد. درخت از طرف سرش جوهر زمین را می‌کشد. از طرف دمش نور آفتاب را می‌گیرد. چون ریشه درخت سر درخت است. به عکس ما انسان‌ها است. ما سرمان طرف بالا است و پایمان روی زمین است. درخت‌ها سرشان در زمین است پایشان به طرف آسمان است. شاخ و برگش پایش است نه سرش، به چه دلیل؟ به دلیل این‌که اگر شاخه‌اش را ببری درخت از بین نمی‌رود بلکه تنه‌اش را هم ببری از بین نمی‌رود.

ما خودمان در خانه‌مان در تهران، دو درخت داشتیم. این‌ها مایه کثافت بودند، میوه می‌دادند، بعضی حیوانات پرنده می‌آمدند، می‌خوردند و فضله می‌انداختند. پدر نامردها میوه را آن‌ها می‌خوردند و فضله را برای ما می‌انداختند. از کمر قطعش کردیم. شاخه ؟؟؟17:20 در دسترش خودمان است خودمان میوه اش را بخوریم.

شاخه را ببرند درخت از بین نمی‌رود، تنه را ببرند درخت از بین نمی‌رود. اما اگر ریشه را ببرند درخت از بین نمی رود، سرش ریشه‌اش است، ما را اگر دست و پایمان را قطع کنند نمی میریم، ولی اگر سرمان را بریدند می‌میریم. معطلی ندارد. سر هر موجودی آنی است که اگر قطع شد، آن موجود از بین برود، پس سر درخت ریشه درخت است که اگر بریدنش از بین می‌رود. سرش به زمین است. پایش به آسمان است.

درخت‌ها و حیوانات خوراک ما هستند. قرآن هم می‌گوید: میوه‌ها مال شما است. سبزه‌ها مال شما هست. حیوانات مال شما است. بعضی‌ها را بخورید، بعضی‌ها را سوار بشوید. (لِتَرْكَبُوها وَ زينَةً) [4] بعضی‌ها را سوار شوید زینت شما باشد. اسب‌های ترکمنی را سوار شوید باد به بینی‌ات بیاندازی. بره‌های عالی ؟؟؟ 18:30 را بگیری و ته چین کنی و بخوری. حیوانات مال ما است. خوراک ما است. برای ما هستند. (خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَميعاً) [5] هر چه روی زمین است خدا برای ما خلق کرده است. مصلح الدین هم می‌گوید:

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند   تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار   شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

ما درخت‌های این باغستان هستیم. این گلستان دنیا است. دنیا گلستان است برای آن کسی‌که بتواند بهره‌برداری کند و گلخن حمال؟؟؟ 19:25 است برای کسی‌که هی پول جمع کند. ؟؟؟ دودش تو چشمشان خواهد رفت وقتی‌که بمیرند. همچین که به قول درویش‌ها خرقه را خالی کردند و به قول

ماها نقل نشئه کردند، دود این پول‌ها چشمشان را کور می‌کند. اما برای آن کسی‌که تامین سعادت آخرت می‌کند دنیا گلستان است. «الدنیا مزرعه الاخره» [6] به هر حالت ما درخت‌های این گلستان هستیم. موجودات دیگر خوراک ما هستند و از نظر ما آفریده شده‌اند، برای ما آفریده شده‌اند. این درخت‌ها باید میوه داشته باشند.

اگر میوه نداشته باشند:

ببرند شاخ درختان بی برگ   سزا خود همین است ؟؟؟ 20:25 را

میوه شجره انسان، وجود انسان کامل است. انسان کامل، ببینید یک عبارت عامیانه‌ای را مردم می‌گویند: انسان گل سر سبد موجودات است. موجودات را در یک سبدی ریخته‌اند. از دهات وقتی میوه بیاورند بالایش قدری گل می‌ریزند. می‌گویند انسان گل سر سبد موجودات است. خود انسان هم یک گل سر سبدی دارد. او کیست؟ انسان کامل است. آن انسان لاهوتی، آن انسانی که هدف از آفرینش در او به حد اعلا وجود پیدا کرده باشد.

هدف آفرینش، شب‌های اول در این مجلس مفصل گفتم، بندگی خالص خدا است. آن کسی‌که بنده کامل خالص خدا باشد، یک شب هم ان‌شاءالله در عبادت از روی خلوص صحبت خواهم کرد، به او انسان کامل می‌گویند. این باید در دنیا باشد. این شجره برای او است.

یک نکته باز بگویم، به قول بچه فکلی‌ها تو پرانتز، به قول ما آخوندها بین الهلالین، آقایان ما را برای حجت خدا خلق کرده‌اند، نه حجت خدا را برای ما، این یک نکته‌ای است خیلی عالی، فضلا خوب گوش بدهند، الحمدلله نوع شما که می‌فهمند، صدی نود و نه شما، چیز فهمی دارید، گوش می‌دهید از سر و کله‌تان هم می‌فهمم که می‌فهمید، چرتی در شما نیست.

ما را برای امام زمان7 خلق کرده‌اند، ما را برای انبیا خلق کرده‌اند، نه انبیا را برای ما، هیچ وقت عالی را فدای سافل نمی‌کنند، انسان را برای چاق شدن گوسفند نمی‌کشند. گوسفند را می‌کشند تا انسان بخورد چاق بشود. هیچ وقت گوسفند را برای پرورش علف نمی‌کشند، علف را برای پرورش حیوان می‌برند و پیش حیوان می‌ریزند تا بخورند و چاق شوند. این را دیشب شرح دادم. عالی را فدای سافل نمی‌کنند سافل را فدای عالی می‌کنند. ما را فدای انبیا می‌کنند نه انبیا را فدای ما. خوب توجه کنید. انبیا را و همچنین حجج الهیه، اوصیا انبیاء، آن‌ها را برای ما نیاوردند، ما را برای آن‌ها آوردند، یک حرفی خیلی تازه و شیرین و اگر خوب گوش بدهند فضلا و ادبا و دبیران والا مقامی که تشریف دارند، یک چیز بکری گیرشان می‌آید. انبیا در عالم ارواح، در عالم انوار،

در عالم آزادی، در عالم وسعت، در عالم حیات بودند، آوردنشان به دنیا، تو قفس دنیا انداختنشان، توی محبس بدن حبسشان کردند، به بدن علاقمندشان کردند، در این عالم ماده حبس شد، پایین آوردنشان، این‌ها را برای چی پایین آوردنشان؟ برای این‌که بنده آدم بشوم، من کی هستم؟ آقا، از باغ میوه‌ها را بر می‌دارند، گلابی‌های فرد اعلا اصفهان را رزقکم الله جمیعا، این‌ها را بار می‌کنند، به بیرجند می‌آورند من باب مثل، بیرجند راهش خراب است، این‌جا نمی‌آورند، اگر راهش آسفالت شود آن وقت پرتقال‌های نمره یک شهسوار را برایتان می‌آورند این‌ها را بار می‌کنند برای بیرجند می‌آورند.

برای کی می‌آورند؟ برای این‌که پشه‌ها بخورند؟ عاشق جمال پشه‌ها هستند. برای این‌که مگس‌ها این‌ها را بخورند؟ عاشق جمال مگس‌ها هستند؟ برای این‌که گلابی به این لطیفی را مورچه‌ها بخورند؟ نخیر آقا. این را آوردند که بنده و شما نوش جان کنیم. آن وقت تصدق سر ما و شما است که مورچه‌ها و پشه‌ها می‌پرند و می‌خورند، حیوانات دیگر هم می‌خورند. درست توجه کردید! این نعمت‌های عظیم، این نور آفتاب، این نور مهتاب، این همه جواهر نفیس عظیمی که در این عالم ماده و مُده و طبیعت ریخته‌اند، این‌ها را برای بنده و شما آوردند، عاشق جمال من و شما بوده‌اند، ما که این پشه هم نیستیم، مورچه هم نیستیم.

مهمانی می‌کنی و سفره پهن می‌کنی، بوقلمون و تیهو و دراج و کبک و پرنده هوا و چرنده کوهستان، صحرا و شنا کننده دریا، این‌ها را همه را جمع می‌کنی در یک سفره می‌چینی، ماهی آزاد یک طرف، و بره بریان یک طرف، جوجه‌هایی که با بادمجان مخلوط کرده‌ای یک طرف، این‌ها را برای کی، برای گربه آوردی؟ تو خانه خوب بخورد، سبیلش را چرب کند؟ برای مگس‌ها که سر سفره غذا می‌آیند، روی سفره غذا می‌نشینند، کثیف می‌کنند، میکروب‌های ضد حیاتی را نقل می‌کنند. برای روی غذا، برای سگ‌های در خانه است، هاپ هاپ می‌کنند. نه.

برای حجت الاسلام، آیت الله محل یا شهر که دعوتش کرده است، این سفره را برای او می‌چینی. آن وقت به برکت او، گربه منزل هم، او شب و روز مست می‌شود. دنبه گیرش می‌آید، مگس‌ها سبیلشان را چرب می‌کنند، زنبورها هم ازش می‌خورند، سگ‌های در خانه، توی کوچه هم، آن‌ها دیگر مست می‌شوند، استخوان خوب گیرشان می‌آید، آن‌ها همه به برکت این است که اگر آقا را دعوت نمی‌کردی، این سفره را پهن نمی‌کردی، و اگر سفره را پهن نمی‌کردی، سگ و گربه و

موش زیر زمینی را، مورچه و زنبور و پشه و مگس و این‌ها، همه باید از دست مافوقشان بخورند. آن‌ها همه تصدق سر این.

شد! خدا این ماه و این سیارات و نیرات آسمانی و این برکات زمینی، این‌ها را برای بنده و شما، برای این سگ‌ها مادیین و طبیعیین، ماتریالیسم‌ها، برای سگ‌ها، برای زنبورها، منافقین، آفریده است؟ خیر، برای آن مهمانی که خدا او را در این عالم می‌آورد، که خیلی عزیز است، این سفره را برای او پهن کرده است. او کیست؟

مهمان بزرگ خدا در سر سفره عالم امکان و کیان و این نشئه اجسام، در درجه اول، شخص آیت اللهالعظمی حجت‌الاسلام، رکن‌الاسلام، حضرت مستطاب، حجت‌الاسلام و رکن الاسلام، آیت الله العظمی جناب آقای حاج سید محمد مکی قریشی، یعنی برای وجود مقدس پیغمبر خاتم ابوالقاسم محمد9 هم حاجی است، هم سید است و هم محمد است.

برای حضرت حجت الاسلام و رکن الاسلام و آیت الله من آیات العباد، جناب آقای حاج سید محمد ابن سید عبد الله ابن سید عبدالمطلب، بعد هم برای آقازاده‌های او است. شاهزاده‌های او، برای جانشین‌های او است. مولی الموالی، ابی المکارم و المعالی، شیر خدا، شمشیر خدا، سیف الله.

خالد کیست؟ خالد سیف الله که نبود، خنجر الله هم نبود، چاقو الله هم نبود ؟؟؟ 30:50 هم نبود. لقب‌ها را می‌دزدند. آی دزدی بد چیزی است. سیف الله، علی7 است. برای او سیف الله، ید الله، عین الله، اذن الله، جنب الله، نفس الله قائمه بالسنن، برای شیر بچه‌های علی7، حضرت امام حسن7، حضرت اباعبدالله الحسین7، بیا تا الان وجود مسعود اعلی حضرت امکان مکنت، کیهان شوکت، بقیه الله فی الارضین و حجه الله علی العالمین، وجود مسعود حضرت مهدیصلوات الله علیه، این‌ها انسان‌های کامل هستند. این سفره را برای انسان کامل، حجت الله پهن کرده‌اند. البته یک آقای محلی را که دعوت می‌کنید، این آقا نوکر دارد، عبا بردار و عصا بردار دارد، واعظ سر نماز دارد، موذن سر نماز دارد، خادم مسجد دارد. این‌ها طفیلی هستند. این آیت الله هم طفیلی دارد، امام زمان7 شیعیانش طفیلیش هستند، دوستانش طفیلی‌اش هستند، سایر مسلمین هم دور و بر مسجدش هیاهو می‌کنند، من باب مثل. سگ‌ها هم می‌خورند، گربه‌ها هم می‌خورند، طبیعیین هم می‌خورند، طبیعیین سگ‌ها هستند، آن‌ها مخالف خدا هستند.

برای او این سفره را پهن کردند، ما هم می‌چریم. پس ما برای او هستیم او برای ما نیست. عالی را فدای سافل نمی‌کنند. حالا چطوری است؟ این نکته که می‌گویم خیلی لطیف است گوش بدهید.

مثلا پیغمبر9 را به این عالم آوردند، از عالم بالا آوردندش در این عالم، در چهارچوبه ماده حبسش کردند، در عالم اجسام، برای چه؟ برای این‌که خودش ترقی کند. سفره را پهن کردیم که آقا بیاید پلو را بخورد و چاق شود. خدا هم این سفره را پهن کرده است. آقا خاتم الانبیا9 را آورده این‌جا برای این‌که خاتم الانبیا9 خودش ترقی کند و درجه‌اش بالا برود،

مگر این‌ها هم درجه‌شان بالا می‌رود؟ بله، ان‌شاءالله یک شب در اثنا مطالب که در مورد حضرت حجت7 می‌گویم. این را خوب برایتان شرح می‌دهم. علی‌رغم فلسفه یونان و فلسفه بشری، انبیا و رسل چه در این نشئه و چه در نشئه بعد، قابل ترقی هستند. خدا این‌ها را ترقی می‌دهد.

پیغمبر را آوردند در این نشئه تا پیغمبر ترقی کند. پیغمبر مقامش بالا برود، از چه راه؟ از راه عبودیت و بندگی، قرآن می‌گوید: (وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ) [7] ، جن و انس را برای عبادت به این دنیا آورده‌ایم. که عبادت خدا کنند. بالا بروند. در شب‌های دوم و سوم گفتم، مفصل گفتم، در نوارها ضبط است، گوش بدهید، عبادت انواع و اقسام دارد.

یک قسم عبادات است که مشکل‌ترین عبادات است. نماز خواندن یک عبادت است، روزه گرفتن یک عبادت است، مکه رفتن یک عبادت است، کاسبی کردن خودش یک عبادت است، انفاق کردن در راه خدا، افطار دادن به مومنین، روزه دارها، اطعام کردن فقرا، همسایه‌ها، قوم و خویش‌ها، این‌ها همه عبادت است. کاسبی شما کسبه هم، اگر روی موازین شرع باشد عبادت است. «الکاسب حبیب‌الله» [8] التفات فرمودید یا نه! «الکاد لعیاله کالمجاهد فی سبیل الله» [9] کسی‌که زحمت می‌کشد، چکش می‌زند، عرق می‌ریزد که لقمه نانی برای زن و بچه‌اش بیاورد، این مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند. این‌ها همه عبادت است، ولی این عبادت‌ها مشکل نیست. یک عبادت است که جان آدم را به لبش می‌آورد، آن چیست؟ آن تربیت کردن نادان برای رضای خدا است. این خیلی مشکل است.

آقا یک بچه، یک مقدار سه گوش و چموش در بیاید، تا بخواهی تربیتش کنی، آدمش کنی، جانت به لبت می‌آید.   یک بچه با این‌که از نسل خودت است، با این‌که خون تو در رگ او است، با این‌که اخلاقش یک مقدار شبیه به تو است، اما چموش شد، مثل قاطر سه گوش شد، لگد انداز شد، شیشه های در را می شکند، قالی‌چه را گرو می‌گذارد، از این بامبول‌ها در می‌آورد، یک مقدار می‌خواهی تربتش کنی، جانت به لبت می‌آید.

یک بچه خودت! تا چه برسد که بچه غیر خودت را بخواهی تربیت کنی. نادان است، دانایش کنی، ؟؟؟ 37 آموزش کند و علم یاد بگیرد، می‌خواهد بازی کند. این را بردن مکتب گذاشتنش و ملا کردنش، دل آدم و جان آدم، به لبش می‌آید. ده تا بچه را بخواهی تربیت کنی.

این را معلمین مدارس می‌فهمند چه می‌گویم. پدر آدم در می‌آید تا پنج تا بچه یک کلاس را بخواهد مودب کند. بچه‌های بی‌ادبش را مودب کند، هزار جور معلم را مسخره می‌کنند، معلم را اذیت می‌کنند، معلم را هتک می‌کنند. این معلم باید جانش را در این راه مصرف کند، باید حوصله به خرج دهد، صبر بکند. با این‌ها رفاقت بکند، نامربوط‌هایشان را بشنود، زیر سبیلی رد بکند. هزار و یک قلم بچه‌های کلاس را مودبشان کند، آن وقت اگر بخواهد این‌ها را مودب به تربیت دینی بکند، اگر بخواهد نادان‌هایشان را دانا بکند، این‌ها در موقع امتحان بخواهند نمره خوب بیاورند، پدر معلم در می‌آید. تربیت نادان خیلی، اصلا معاشرت و مجالست با نادان سخت است.

یک وقتی شاهی یک وزیری را غضب کرد. این پدر نامرد را به اشد مکافات‌ها مکافاتش کنند. چه کار کند؟ یکی گفت: اعلا حضرتا، دستور بدهید سرش را ببرند، دو دقیقه سختی می‌کشد، زود راحت می‌شود. یکی گفت: دارش بکشید. یکی گفت: سنگش بزنید. هی انواع و اقسام عذاب‌ها را گفتند. یکی گفت: اعلا حضرتا، این را با یک نادان خر احمقی همجوارش کنید. گفت: این درست است. عذاب شدید همین است.

حضرت سلیمان7 هم گفت: هدهد اگر بیاید و بی‌جهت پست خودش را ول کرده باشد (لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَديداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّه) [10] یا سرش را می‌برم یا عذاب سختش می‌کنم. گفتند: عذاب سخت چیست؟ گفت: با ناجنس خودش، با کلاغ مثلا، با یک بومی، این را در یک قفس حبس می‌کنم، با ناجنس این را در یک قفس حبسش می‌کنم، این بدترین عذاب‌ها است.

شاه گفت: درست است. گفتند: احمق‌ترین مردم، نوعا داهاتی‌ها هستند. داهاتی‌ها نوعا احمق‌تر از شهری‌ها هستند. شهری‌ها بهتر هستند. میان داهاتی‌ها، چوپان‌ها، از همه احمق‌تر و نافهم‌تر هستند، به دلیل این‌که شب و روز با گوسفندهای بع‌بعی سر و کار دارند.

گفت: بروید یک شبان احمق نادانی را که در شبان‌ها مثال نادانی باشد، او را بردارید، بیاورید. پیش‌خدمت‌ها و فراش‌ها رفتند، این‌ها رفتن توی داهات گشتند، هی چوپان‌ها را می‌دیدند، بالاخره رسیدن به یک چوپانی که دیدند این احمق‌تر از بقیه است. آن پایین نشسته است و رو به بالا می‌شاشد. هی بولش می‌آید، هی بر می‌خیزد، آن طرف‌تر می‌رود. شعورش نمی‌رسد که بالا بشاشد

که نخواهد تکان بخورد. دیدند خرتر از همه همین است. این را برداشتند، بردند. حضرت اشرف افخم ارفع والا، آقای وزیر را گفتند: در یک باغی حبسش کردند. آبشار دارد، کمند دارد، چه دارد، چه دارد، بردن حبسش کردند. فردا چوپان را نیز آنجا بردند، چوپان دید وزیر کوسه است. ریش پرفسوری داشت، ریش بزی داشت، کوسه بود، این چوپان تا چشمش افتاد به وزیر بنا کرد گریه کردن، های های گریه می‌کرد.

وزیر گفت چیه؟ دنیا همین است. زیر و رو دارد. چیزی نیست. او هی حرف می‌زد، او های‌های گریه می‌کرد. وزیر خلقش تنگ شد. وقت نهار شد، نهار را آوردند و میز را چیدند و صندلی چیندند و وزیر نشست، بابا، بیا، بیا بنشین، غذا بخور. هی گریه می‌کرد. وزیر شروع کرد به غذا خوردن که دید گریه این مرد بلند شد، با صدای بلند گریه می‌کرد، وزیر گفت: چه خبرت، مردیکه یک همچین جایی، به عمر بابایت به خواب شبت ندیدی، آوردنت اینجا، به باغ و به مثل من، این هی می‌گفت، او هی گریه می‌کرد. بالاخره گفت، چرا گریه می‌کنی؟ گفت: هیچی یک بز خالداری داشتم، ریشش مثل شما بود، شما که صحبت می‌کنید، به یاد او خالدار می‌افتم.

وزیر فوری کاغذ برداشت، نوشت: اعلی حضرتا، قربان خاک پایت شوم، اگر در حق این بنده لطف و عنایت دارید، دستور بفرمایید الان مرا طناب بیاندازند، دستور بفرمایید مرا قطعه قطعه کنند، هر یک دقیقه به سر بردن با این خر، برای من از هزار کشتن بدتر است.

اصلا معاشرت کردن با نادان این ؟؟؟ 43:10 روح دانا است. دانا جانش به لبش می‌رسد، تا چه رسد که بخواهد نادان را تربیت کند. حالا همین وزیر بخواهد این شبان را، این چوپان را، آدمش کند، چقدر دشوار است. بالاترین عبادت‌ها، برای رضای خدا، تربیت کردن است بی تربیت، و دانا کردن، نادان است.

لذا آقایان دبیران، آقایان معلمین، به شما عرض می‌کنم، بالاترین خدمت، و بالاترین رشته بندگی را خدا به شما عطا کرده است. تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش بچه‌ها، این‌ها نادان هستند و بی‌تربیت هستند، برای رضای خدا، این‌ها را تربیت کنید. این بالاترین عبادات است. از نماز جماعت خواندن، از روزه مستحبی گرفتن، از انفاق در راه خدا کردن، از مکه و کربلا رفتن، ثواب این عمل شما بیشتر است. قدر عملتان را بدانید که برای رضای خدا، این بچه‌ها را، این نونهالان بستان اسلام را، از شر شغال‌ها حفظ کنید، از چنگال گرگ‌ها و جانورها و درنده‌ها

درآورید. این‌ها را درخت باروری کنید که میوه های علم و عمل بدهند، چه از نظر ملیت و چه از نظر آئین و دین و شریعت، بالاترین خدمت‌ها است.

خوب انبیا را برای عبادت می‌آورند، به نتیجه رسیدیم، پیغمبر خاتم را در این نشئه آوردند، تو حبسش هم انداختند، حبس عالم ماده، برای این‌که بندگی خدا کند و خودش بالا رود.

بندگی اقسامی دارد: نماز، نماز می‌خواند، روزه، روزه هم می‌گیرد، عبادات دیگر هم می‌کند، سخت‌ترین عباداتش تربیت کردن آن عرب‌های سر و پا برهنه وحشی، اوران اوتان بین الانسان و الحیوان است. عرب‌های گوشت‌خوار، عرب‌های سوسمارخور، عرب‌های سگ باز، عرب‌های دخترکش، عرب‌های جنگ‌جوی وحشی سبع درنده، عرب‌هایی که هر را از بر نمی‌دانند، نترس، عجم‌ها هم خواهر کوچولو آن‌ها هستند، این‌ها را آدمشان بکند. ابوذر غفاری بسازد، مقداد بن اسود کندی درست کند، عمار یاسر بدهد، و از این قبیل، همین عرب‌های این‌طوری را، همین نادان‌های بی‌تربیت بداخلاق را، این‌ها را خداپرست، دانا و عارف به معارف، واقف در معارف انسانیت بکند. این بالاترین زحمت برای این پیغمبر است و عبادتی فوق عبادت‌ها است.

آن وقت در نتیجه این عبادت، پیغمبر درجه‌اش بالا می‌رود. فهمیدید چی گفتم. پس پیغمبر را برای خودش آوردند که خودش بالا برود، ترقی کند، درجات وجودی پیغمبر هی تکامل پیدا کند، هی بالا برود، هی بالا برود، راه این تکامل چیست؟ این است که سخت ترین عبادت را به او تحمیل کنند. سخت‌ترین عبادت، تربیت کردن بچه‌ها است، بچه‌ای که ریش داشته باشد یا بی‌ریش باشد. هر که نافهم شد بچه است، بچه‌های بی ریش و باریش عرب و عجم هر دو.

یک تکه این‌جا بگویم عقده دلم را خالی کنم. شما فکر می‌کنید نیکان شما کی بودند؟ ؟؟؟ 47:45 سگ زرد برادر شغال است. ؟؟؟ آن‌ها هم برادرهای عرب‌ها بودند، آن‌ها اگر یک اخلاق فاسده داشتند، این‌ها هم یک اخلاق فاسده دیگر داشتند. جلوی آتش می‌رفتند، تعظیم به آتش می‌کردند. خریت از این بالاتر هم می‌شود! آن جلوی آن بت می‌رفت، تعظیم می‌کند، این جلوی آتش تعظیم می‌کرد. او دخترش را می‌کشت، این با دخترش زنا می‌کرد. نکاح با امهات داشتند، با مادرشان زنا می‌کردند، جماع می‌کردند. این‌ها یک الاغ‌هایی مثل آن‌ها بودند. ما افتخار به آن‌ها نمی‌کنیم. ما افتخار به اسلام می‌کنیم، ما افتخار به سلمان فارسی می‌کنیم، به هر حالت بگذرم.

پیامبر آمده که این‌ها را تربیت کند، آتش پرست را خدا پرست کند، آنی را که با مادر و خواهر خودش نزدیکی می‌کند، او را به راه شرع بیاورد. جلوی شهوت او را محکم بگیرد، کنترل کند،

پیچ و مهره بگذارد که در هر راهی شهوتش را مصرف نکند. تربیت کردن این‌ها زحمت عجیب دارد و این عبادت فوق العاده است. انبیا و مرسلین و اوصیا انبیا را آوردن در دنیا، برای این‌که این عبادت را بکنند و خودشان ترقی پیدا کنند. در نتیجه عبادت آن‌ها، ما هم بالتبع کامل می‌شویم. وقتی ما را خوب تربیت کرد، ما هم مربای به تربیت او می‌شویم، ما هم کامل می‌شویم.

پس ما برای او هستیم نه او برای ما. ما برای امام زمان هستیم نه امام زمان برای ما. درخت برای میوه است نه میوه برای درخت. توجه فرمودید! باطن مطلب او بابا است، ما بچه هستیم، نه ما بچه باشیم او بابا. حضرت عبدالله، بچه پیغمبر است نه بابای پیغمبر، حضرت ابوطالب به حسب معنا، بچه علی بن ابیطالب7 است، به حسب عالم اجسام، بابای علی7 است، به حسب عالم ارواح بچه علی7 است، درست توجه کردید.

خوب برگردیم. پس معلوم شد انسان کامل که بنده خالص خدا و میوه شجره انسانیت است، او علت پیدایش و وجود و آفرینش ما است.

پس به معنا آن شجر از میوه داد گر بصورت بودش از وی نهاد

پس به معنا عالم اکبر تویی گر بصورت عالم اصغر تویی

به معنا امام زمان7 برای ما نیست، ما برای او هستیم. او میوه شجره ما است و ما در سایه عبودیت امام زمان7 تربیت می‌شویم. ان‌شاءالله در امام زمان7 خواهم گفت، او دارد تربیت می‌کند، خیال نکنید. امام زمان7 هست و روی همین زمین است، تو شماها هم می‌آید. به والله العلی العظیم، در کمتر از هزار و چهار سال قبل، شرفیاب خدمتش شده‌اند. حسابی حسابی، الان هم شرفیاب حضورش می‌شوند، اما البته این دیگر باقالی سر کوچه نیست که هرکس آن‌جا برود، کاسه‌اش را ببرد، تویش بریزند، این از آن برلیان‌هایی است که در جعبه‌های آهنی فولادی نسوز گذاشتندش، دست هرکسی به آن نمی‌رسد.

به هر حالت، خوب، نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد اگر ما دیدیم باغی، باغ است، باغبان است، دارد آب یاری می‌کند، باغ را، باغبان هم دارد، باغ و درخت را محافظت می‌کند، می‌فهمیم میوه هست این درخت میوه دارد، درخت اگر میوه نداشته باشد، باغبان دیوانه نیست زحمت بکشد. ما از وجود خودمان، از بود خودمان، پی می‌بریم که حجت الله، انسان کامل، کدبانوی این عالم، امام زمانارواحناه فداه موجود است.

حجت الله به چه دلیل امام زمان7 است؟ آن را می‌گویم، روایات را نقل می‌کنم. این مطلب عقلی نیست، نقلی است. ما از وجود خودمان پی می‌بریم که حجت الله هست. اگر حجت اللهی در روی این زمین نباشد، باغبان لاهوت، این باغ را حصار بندی نمی‌کند، و این درخت‌ها را آب یاری نمی‌کند و بشر را نگه‌داری نمی‌کند. از بقای بشر پی می‌بریم به بود و وجود میوه درخت بشری، که حجت الله و امام زمان7 است. حالا پسر حضرت عسکری7 است. در چندی قبل حضرت عسکری7 بوده است. چندی قبلش باباش حضرت هادی7 بوده است. برو تا زمان حضرت امیرالمومنین7 و بعد پیغمبر9 و قبلش هم اوصیای اسماعیل7 و اوصیای حضرت عیسی7، حجت الله بودند. از زمان آدم ابوالبشر7 تا روزی‌که بشر مکلف هست، یک نکته دقیقی را پراندم، این را ضبطش کنید.

از آن ابتدایی که بشر مکلف، خدا آفریده است، بشری که تکلیف رو گردنش گذاشته است، پیش از آدم هم بوده‌اند، نسناس‌ها بوده‌اند، اما آن‌ها مکلف به تکالیف نبودند، مثل حیوانات بودند. از ابتدای پیدایش آدم، که بابا بزرگ ما است، بابا جون بزرگ همه ما، که بشر به تکالیف، مکلف شد، عاقل قادر مختار شد و متعلق تکالیف شد، تا وقتی‌که یک دانه بشر مکلف در روی این زمین باشد، حجت خدا هست.

«الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ » [11] ، قبل‌الخلق، چون «در سلسله نزول، فیض از اشرف به اخس» می‌رسد. بعدالخلق، چون «علت غائیه، موخر در وجود است، مقدم در تطور» است. مع‌الخلق، چون «معیت قیومیت» دارد، مانند روح به بدن. روح قبل از بدن وجود داشته است، بعد از خاک شدن بدن هم، وجود دارد، با بدن هم موجود است، و قیم بدن و قیوم بدن است، ولیّ خدا برای کائنات روح است، کائنات به منزله جسد برای او است. یک عبارتی چند کلمه گفتم مطابق اصطلاح بود، نفهمیدید مانعی ندارد، علمای مجلس فهمیدند، چی می‌گویم. یک بابی از علم مفتوح شد.

یک زیارتی است بنام زیارت «جامعه کبیره»، دستور دادند به شیعه که این زیارت را از دور و نزدیک، در مقابل قبر پیامبر و ائمه بخوانند. زیارت عجیبی است. در آن زیارت دارد یک جمله عبارتش این است که: شهادت می‌دهم به این‌که نفوس شما در نفوس است، روح شما در ارواح است، جسد شما در اجساد است، قبر شما در میان قبرها است.

این عبارت‌ها در زیارت جامعه کبیره ذکر شده است. دانشمندان و علما، این چه حرفی که در مقابل قبر امام رضا7 زیارت جامعه می‌کنی، در پی زیارت جامعه می‌گویی:

آقا، گواهی می‌دهم به این‌که قبر شما میان قبرها است، جسم شما میان جسم‌ها است، اسم شما میان اسم‌ها است، روح شما میان روح‌ها است. چی شد؟

جسم بنده هم تو جسم‌ها است! ؟؟؟ 57:35 هزار تا اسم است، یکی هم اسم بنده محمود است. جسم بنده هم تو جسم‌ها است، ؟؟؟ روح بنده تو روح‌ها است. این چی‌چی شد که در مقابل امام می‌گوییم؟

بفهمید، روح شما در میان ارواح است، ؟؟؟ قیمومیت است، جسد شما در میان اجساد است ؟؟؟ قیمومیت است، یعنی جسد شما قیم و قیوم اجساد است، جسد شما به منزله روح جسدها است. و روح شما قیم ارواح است، و قیوم ارواح است. روح شما روح ارواح است، ارواح همه ذراتی هستند که بر محور روح شما می‌چرخند. اجسام ذراتی هستند که دور مرکز وجود شما می‌چرخند. اگر جسم شما نباشد، جسمی نخواهد بود. همین‌طور هم هست.

اگر حجت الله در این عالم اجسام نباشد، همه اجسام ما از هم پاشیده می‌شوند، ذرات هبایی، هوایی می‌شود، ذرات هوایی و هبایی می‌شود. حجت الله در لباس نبوت، نبی است، در لباس وصایت، امام است، پس امام که حجت الله است، روح این عالم است، قیم این عالم است، قیوم این عالم است، قبض و بسط همه به او است، «و اذ تحرکت المتحرکات و سکنت السواکن» [12] همان‌طوری‌که به روح، دست من حرکت می‌کند، زبان من حرکت می‌کند، اگر روح نباشد، زبان از حرکت می‌افتد، دست از حرکت می‌افتد، اگر حجت الله در این عالم نباشد، این ستاره‌های درخشنده، این سیاره‌های گردنده، همه این‌ها از بین خواهد رفت. این کره که یک کره‌ای است از این عالم، یک کره کوچولو است، هفت، هشت تا کره دارد، این یکیش جدید است، این و ما فیها، همه این‌ها، منظومه شمسی، از هم می‌پاشد، کهکشان از هم می‌پاشد، نه این کهکشان، هرچه در عالم اجسام است، از هم می‌پاشد. چون امام وقت، و حجت وقت، نه تنها روح برای همین کره است و موجود همین کره، روح برای هرچه که در عالم اجسام است، و در شعاع ولایت او است، روح همه آن‌ها است.

خلاصه و عصاره و کپسول کرده‌اش این است آقایان، تا ما هستیم و خدا به ما جان می‌دهد؛ نان می‌دهد، دندان می‌دهد، عقل می‌دهد، فکر می‌دهد، شعور می‌دهد، نبض زندگی ما را رعایت می‌کند، آفتاب را به ما روز می‌تاباند، ماه و ستاره را شب می‌تاباند، ما را می‌پروراند، ما را

بچه‌ایم، جوان می‌کند، پیر می‌کند، بزرگ می‌کند، تا وقتی‌که این نظام عالم برقرار است، ما از این نظام می‌فهمیم، این درخت میوه دارد، حجت الله موجود است، حجت الله هست، اگر نباشد، این درخت را پرورشش نمی‌دهند، اگر او نباشد، ماها را تربیت نمی‌کنند، پرورش نمی‌دهند، نان نمی‌دهند، آب نمی‌دهند، زمین نمی‌دهند به منزله گهواره، آفتاب نمی‌دهند به منزله چراغ بالا سر، و این برهان، برهان «علت غائیه» است که فلاسفه بزرگ اثبات کرده‌اند از این راه، وجود قیم این عالم، کدبانوی این عالم را و کدبانو، همان حجت الله است.

پس به دلیل عقل باید حجت خدا باشد و خلق بدون حجت نباشد. این هم دلیل عقلی.

دیگر دلیل‌های عقلی هم دارد، آن‌ها پیشکش شما، از فردا شب، ان‌شاءالله در مورد حضرت و غیبت حضرت و اشکالاتی که شده و جوابش صحبت می‌شود.

خدا به حق حضرت خاتم الانبیا9 و به روح مطهر امیرمومنان7 دیده همه شما را و لو یک نوبت هم که شده است به جمال نورانی آن حضرت روشن کند.

و لو یک نوبت هم که شده است، به شرف حضورش با شناسایی مشرف شوید.

سه تا صلوات بلند بفرستید.

مهدی مظفر امام عصر موعود امم شاه انس و جان

؟؟؟ 1:04:01 با چوگان می‌زنند این طرف و آن طرف می‌برند. ؟؟؟ گرد است مثل یک توپی می‌ماند مثل یک کره‌ای می‌ماند، کره مدحرجه، این در مقابل چوگان روح، «بهم تحرکت المتحرکات».

در حکم وی این چرخ گرد گشت چون گوی چو در حکم ؟؟؟

بر مسند شرع و سریر حکم هم با خدا هم خدای ؟؟؟

ممکن نبود خیمه بی ستون ایمن نبود گله بی شبان

کشتی بودش ناخدا به کام تا آنکه رساند بر کران

کشتی ناخدا می‌خواهد و الا امواج دریا غرقش می‌کند. گله شبان می‌خواهد و الا گرگ‌ها می‌برند و دزدها می‌دزدند. خیمه، ستون می‌خواهد، سقف، پایه می‌خواهد، آن وقت این عالم بی‌ستون است؟ آن وقت این گله و رمه بشری، بدون شبان است؟ آن وقت این کشتی اجتماع و جامعه بدون ناخدا است؟

کشتی بودش ناخدا به کام تا آنکه رساند بر کران

بی رهبر ما را گذاردند دور است زدادار مهربان

خدایا به حق امیرالمومنین7 رهبر ما را به زودی آشکار بفرما.

ما را دنبال سرش به هدایت امم و رواج اسلام موفق بدار.

دیگر بس است.

امشب سر قبر امیرالمومنین7 برویم، مدفن مقدس حضرت تا زمان امام صادق7 پنهان بود. این هم یکی از دردهایی است که دل شیعه را کباب می‌کند. درد از این بالاتر نمی‌شود، که بدن پنهان باشد. حتی بچه‌هایش هم علنی سر قبر بابا نروند، چون اگر علنی بروند، آشکار می‌شود و خطر دارد و چه خطری، من نمی‌توانم خیلی توضیح بدهم.

تابلو صدر اسلام بعد از پیغمبر را نمی‌توانم این‌جا بکشم، اگر آن تابلو را بکشم، خدا می‌داند صغیر و کبیر شما اشک می‌ریزید. اما وظیفه ندارم آن تابلو را بکشم. این درد است، علی بن ابیطالب8 که شمشیرش کفار را عقب نشاند، اسلام را تقویت کرد، علی بن ابیطالب7 که شب و روز دور پیغمبر9 بود، و هزار مرتبه جانش را فدای پیغمبر9 کرد و فدای اسلام، علی بن ابیطالب7 که یک آن به خدا شرک نورزید، علی بن ابیطالب7 که اول مسلمان بود.

در یوم الدار و خانه خودش که چهل تا از گردن کلفت‌های قوم و خویشان را دعوت کردند، آب گوشت‌ها را خوردند و کیف کردند. پیغمبر9 فرمود: من پیغمبرم، هر که با من بیعت کند اول او وصی من است. همه سرها را به زیر انداختند. علی7 از جا بلند شد و گفت: دستت را بده من بیعت کنم. فرمود بشین، مرتبه دوم، مرتبه سوم، گفت: دستت را بده من بیعت کنم. مرتبه سوم با پیغمبر بیعت کرد، پیامبر فرمود: دهانت را باز کن. باز کرد. فرمودند: که دهانت را از علم پر کردم، و تو وصی من هستی. حتی برادران عامه ما هم این مطلب را نوشته‌اند. منحصر به ما شیعه نیست. خودشان نوشته‌اند. این علی بن ابیطالب7 که صریح کلام پیغمبر وصی پیغمبر9 است، مغز او از علم پر شده است، علی بن ابیطالب7 اول مسلمان است، و آنی هم به خدا شرک نیاورده است. این علی 7 کارش به جایی برسد که بگوید: بابا امام حسن، حسین جان، چهار تا صورت قبر درست کنید، یکی در مسجد کوفه، یکی در رُهبه، نجف فعلی، یکی در خانه ابن ؟؟؟1:11:20 ، یکی از شیعیان خاصشان بوده است. آن شب حضرت ام کلثوم به حضرت امیرالمومنین7 گفت: به ؟؟؟ بگو برود نماز بخواند، نرو به نماز امشب ؟؟؟ حضرت فرمود: از قضا و قدر خدا ؟؟؟ نیست. یکی در خانه ابن ؟؟؟ صورت قبری درست کنید که خیال کنند قبر من آن‌جا است. یکی هم در مسجد کوفه

قبر درست کنید. مسجد کوفه در مرعی و منظر مردم است، نمی‌توانند بیایند قبر را بشکافند. یکی هم در «غری» همان‌جا که الان هست. و بعد هم فرمود: فردا یک جنازه‌ای را خالی حرکت بدهید، سوار شتر کنید روانه به مدینه کنید. به عنوان این‌که بدن مرا فرستادید مدینه دفن شود. بابا چرا این کارها را بکنیم؟ فرمود: به جهت این‌که اگر بدانند قبر من کجا است، می‌آیند قبر من را می‌شکافند، و بدن من را بیرون می‌آورند، بدن را آتش می‌زنند.

جگر آدم کباب می‌شود، این‌ها چه لامذهب‌هایی بودند، این‌ها چه نمک نشناس‌هایی بودند، این‌ها چه بی‌حیاهایی بودند، که علی بن ابیطالب7 از آن‌ها این چنین در خطر باشد، خوارج نهروان.

بدن امیرالمومنین7 دفن شد. ولی پنهان بود. جز بچه‌ها و عبدالله عباس کس دیگر نفهمید قبر حضرت کجا است. این درد است. دخترهایش نمی‌توانستند سر قبر باباشان بروند. شما اگر قبر پدرتان را ندانید کجا است، نگذارند بدانید، یک عقده‌ای برای شما است. شب جمعه می‌خواهید سر قبر بابایتان بروید، فاتحه‌ای بخوانید، دخترهایش می‌خواهند بروند سر قبر باباشان گریه کنند، قبر پنهان است. بچه‌ها در خانه می‌نشستند و گریه می‌کردند.

قربان آن بابایی که قبرش پنهان است، قربانت برویم بابا، نمی‌توانیم سر قبرت بیاییم و اشک بریزیم و نعره کنیم.

تا زمان امام صادق7 قبر پنهان بود که در «حیره» حضرت را می‌آوردند، حضرت به بعضی فرمودند: قبر امیرالمومنین7 جدم این‌جا است. بعد هم بعضی از شیعه می‌دانستند، همه نمی‌دانستند.

در دوره هارون قبر امیرالمومنین7 آشکار شد، چطور؟ هارون روزی در وادی نجف به شکار رفت، به چند تا آهو چشمش افتاد، باز شکاری و سگ شکاری را ول کرد. باز در بالای شکار پر می‌زند و چشم شکار را منقار می‌زند، چشم شکار، یا کور می‌شود یا به هم مالیده می‌شود، از پریدن و دویدن و فرار کردن عاجر می‌شود، آن وقت سگ از پایین می‌رسد و پای شکار را می‌گیرد و زخمی می‌کند. این قانون شکار بود.

بازهای شکاری را رها کرد، بالا سر شکار رفتند، و سگ را هم رها کرد و دنبال آهو رفتند، آهوها وقتی دیدند بازها از بالا و سگ‌ها از پایین دارند می‌آیند، خودشان را به بقل یک تپه‌ای زدند، رفتند بالای آن تپه دراز کشیدند تا دراز کشیدند، باز از بالا برگشت و سگ هم از پایین برگشت. هارون متحیر شد چرا سگ برگشت؟ چرا باز برگشت؟ خیلی متعجب شد. بعد از مدتی که آهوها راحت شدند، دوباره حرکت کردند از آن تپه پایین آمدند، همچین که پایین آمدند باز پرواز کرد بالا

سرشان و سگ هم از پایین، باز حیوان‌ها رفتند بالای تپه دراز کشیدند. سگ برگشت باز هم برگشت. گفت: این‌جا یک چیزی هست، بگردید ببینید کسی را پیدا می‌کنید.

گشتند پیرمرد دهقانی را یافتند که از قبیله بنی اسد بود. او را پیش هارون آوردند، هارون گفت: این تپه چیست؟ چه سابقه‌ای دارد؟ چه قصه‌ای این‌جا است؟ گفت برای چی؟ گفت: برای این‌که باز برگشته و سگ برگشته است.

اول می‌ترسید بگوید. خرد خرد اطمینان خاطرش کردند که اعلی حضرت هارون کاری به تو ندارد. امنیت خاطر پیدا کرد و گفت حالا که من مامون شدم می‌گویم. من از پدرم شنیده‌ام که این‌جا قبر آقا علی بن ابیطالب7 است و این قبر پناه انسان است و هم برای حیوانات پناه است. حیوانات هم وقتی مستاصل می‌شوند پناه به امیرالمومنین7 می‌برند. این آهوها پناه به حضرت برده‌اند و آن حضرت هم به آن‌ها پناه داده است. که بعد هارون منقلب شد وضو گرفت و آمد پهلوی قبر امیرالمومنین7 بنا کرد نماز خواند. دستور داد قبر مطهر امیرالمومنین7 را دورش ساختمان کردند. هارون سر قبر رفت و آمد می‌کرد. و صدا بلند شد که قبر علی بن ابیطالب7 این‌جا است.

البته بعد در دوره منتصر بود که برای قبر مطهر امیرالمومنین7 ضریحی هم ساختند. ریزه ریزه، قبر حضرت آشکار شد و الا تا آن تاریخ قبر امیرالمومنین7 پنهان بود. شیعه نمی‌دانست و این خود یک دردی بود. اما در عین این‌که پنهان بود پناه بود. بعد هم که این «لیله المُحیای» قبر امیرالمومنین7 معروف است.

«ابن بطوطه» آن رحاله عظیم، در کتاب خودش، تاریخ خودش، می‌نویسد: در نجف دیدم یک مدرسه‌ای آن‌جا برای مهمان‌های امیرالمومنین7 ساخته‌اند و از اطراف مهمان‌ها برای حضرت می‌آیند، خصوصا در بیست و هفتم ماه رجب، که لیله المحیا است، می‌آید از اصفهان، خراسان، روم این طرف آن طرف، و شب بیست و هفتم را کنار قبر امیرالمومنین7 به سر می‌برند، بیمارهای مختلف، کسانی‌که مفلوک هستند، کسانی‌که بیماری‌های سخت دارند، شب بیست و هفتم رجب، لیله المحیا می‌آیند آن‌جا کنار قبر امیرالمومنین7 و ملتجی می‌شوند و صبح که می‌شود این مریض‌ها شفا یافته به وطن‌هایشان بر می‌گردند.

گفت من رفتم به آن مدرسه و موقوفه معین شده که هریک از این مهمان‌ها که می‌آیند سه روز پذیرایی می‌شوند. نان و خرما و گوشت بهشان بدهند، شب و روز نگهشان بدارند، یک عده‌ای آمده بودند از اصفهان و خراسان، این‌ها به شب بیست و هفتم نرسیده بودند، مانده بودند تا سال آینده، شب

بیست و هفتم رجب، بروند کنار حرم امیرالمومنین7 و شفا بگیرند. قبر امیرالمومنین7 محل استجابت بوده و هست.

خدایا به حق امیرالمومنین7 ما را به زیارت قبرش مشرف بفرما.

قربانت بروم یا علی7 وصیت کردی قبرت را پنهان کنند مبادا دشمنان بیایند بدنت را از قبر درآورند.

محیا باشید دو سه کلمه روضه بخوانم و اشکی بریزید. در خانه خدا بروید.

یا امیرالمومنین7 پس چه گذشت بر پسرت حسین7. ابی‌عبدالله7 هنوز زنده بود، هنوز روح در بدنش بود، این لامذهب‌ها بدنش را زیر سم اسب‌ها.

یک عبارت از زیارت ناحیه امام زمان7 بخوانم و بنالید.

می‌گوید:

«یا جداه ??? 1:22:40 بالموت ???»

یا اباعبدالله همه را به کنار قبرت بطلب.

یا جداه « ??? اختلف ??? و انبساط شمالک و یمینک ??? الخیول ???»

معنی کنم همه بنالید.

می‌گوید: یا جداه عرق مرگ بر پیشانیت نشسته بود، مشغول جان دادن بودی، این بدنت هی جمع می‌شد، هی پهن می‌شد، هی از طرف راست به چپ می‌افتادی، هی از چپ به راست می‌غلطیدی، مثل ماهی که روی خاک بیافتد، مثل شتری که سرش را ببرند و رها کنند.

هرکس اشکش می‌آید، ناله‌اش را مرخص کند.

هنوز مشغول جان دادن بودی، لشکر بدنت را زیر سم اسب،

??? الخیول ??? 1:25:00

این عبارت دل را کباب می‌کند.

این‌ها با اسب روی بدن می‌تاختند، علاوه بر این، با شمشیرهایشان بدن آقا را قطعه قطعه،

شب سوم احیا است. مقدراتی که در لیله دوم نوشته شده است، امشب «ابرام» می‌شود، یعنی مسجل می‌شود. اگر احیانا در این دو سه روز موفق نشده‌اید که مقدرات خودتان را، مقدرات خیر و

سعادت کنید، امشب وقت باقی است. برای این‌که از خدای متعال بخواهید، خداوند مقدرات آینده شما را، به خیر و به سعادت دنیا و آخرتتان بفرماید و بر گذشته‌های شما از شما مواخذه نکند و شما را به آثار سوء سیئاتتان در سال آینده مبتلا نکند.

راستی همان‌طوری‌که پریشب عرض کردم، خجالت و شرم ندارد، شرمساری روز قیامت است که در مقابل مردم مفتضح بشوید، اعمال زشتمان نمایان بشود، ما را خجل کنند، پیش روی مردم و بعد هم به جانب عذاب ببرند، شرمندگی آن‌جا است. اما حالا در درگاه خدا نالیدن، اشک ریختن، معصیت‌ها را به نظر آوردن، خدایا ما بد هستیم، ما تو را به خداوندی قبول داریم، ولیکن بد عمل هستیم، بد کردار هستیم، شیطان بر ما مسلط شده است، نفس اماره بالسوء بر ما مسلط شده است، وساوس حیوانی و نفسانی ما را به معصیت و نافرمانی انداخته است، ما معترف به خداوندی خدا هستیم، ولی عاصی هستیم. ای سید السادات، ای آقای آقاها، به حق پیغمبر9 حبیبت، بحق علی امیرالمومنین7 ولیت، امشب گناهان ما را ببخش.

نامه اعمال ما را از سیئاتمان پاک بفرما.

این‌ها را به خدا بگویید و بنالید، البته از ما گدایی است و از خدا هم خدایی است.

از گدا جز گدایی نیاید واز خدا جز خدایی نباید

از ما بندگی است وگدایی است و از خدا آقایی و خدایی است. امیدوارم به حرمت قرآن عظیم، خداوند همه ما را از گناهان گذشته بیامرزد.

توفیق بندگی آینده تا پایان عمر دراز عطا بفرماید.

صیغه استغفار را جاری کنید ولی با حال، استغفار لفظی نباشد، با حال قلبی و خضوع و خشوع، بعد هم در خانه خدا برویم.

«بسم الله الرحمن الرحیم استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم بدیع السموات و الارض ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه».

خدا را به اسم‌های بزرگش می‌خوانیم. برمی‌خورد به مقام عظمت خدا که باز ما را ناامید کند و دست ما را خالی برگرداند.

مرتبه دوم:

«استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم بدیع السموات و الارض ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه».

قرآن‌ها را بدست بگیرید، این قرآن سخن خود خدا است، خدا در این قرآن فرموده: (ادْعُوني أَسْتَجِبْ لَكُم) [13] ای بندگان من، مرا بخوانید من جوابتان می‌دهم. در خانه من بیایید ردتان نمی‌کنم. (قُلْ يا عِبادِيَ الَّذينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ الله) [14] در این قران گفتی آهای گنه‌کاران از رحمت خدا نا امید نشوید. (إِنَّ الله يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعا) [15] خدا همه گناهان را می‌آمرزد. این گفته خود تو است ای خدا، در این قرآنت.

ما همین قرآن را شفیع قرار می‌دهیم. به همین گفته تو امشب به امید مغفرت در خانه تو می‌آییم. به حق قرآن ما را ناامید نفرما.

بسم الله الرحمن الرحیم:

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِيهِ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْك». [16]

همه خواندید. ولی یک نوبت دیگر هم بخوانیم. بچه‌ها هم بخوانند.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَ مَا فِيهِ وَ فِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَ أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَ مَا يُخَافُ وَ يُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَائِكَ مِنَ النَّار». [17]

یعنی خدایا به حق این قرآن و به حق پیغمبرت، من در خواست می‌کنم امشب من را از آتش جهنمت آزاد گردانی.

خدایا به حق این قرآن، ما را از عذاب دنیا و آخرتت نجات عطا بفرما.

باز هم بخوانیم، عیب ندارد شب دعا است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَ مَا فِيهِ وَ فِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَ أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَ مَا يُخَافُ وَ يُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَائِكَ مِنَ النَّار».

یادتان از صحنه عاشورا بیاید. همان ساعتی که امام حسین7 قرآن را باز کرد، ؟؟؟ 1:36:50 سوار بر ناقه شدند، میدان آمدند. دیگر کسی برای امام حسین7 باقی نمانده است، قرآن را برداشت و میان میدان آمد، قرآن را باز کرد، بالای سرش گذاشت، به پناه قرآن رفت، زیر سایه قرآن با مردمان بی‌حیا و بی‌ایمان مشغول اتمام حجت شد.

یادتان به قرآن سر امام حسین7 بیاید. اشکتان جاری شود. با اشک ریزان و سینه بریان، این دعا را بخوانید.

« اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِيهِ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْك»

با حال ناله همان‌طوری که از باباهایتان چیز می‌خواهید، همان‌طوری که دل به باباهایتان دارید، با هزار عمل خلاف باز از باباتان می‌طلبید، خدا بهتر از بابا است، از خدا بخواهید، خدا را به خودش قسم بدهید، ده مرتبه با ناله و اشک و صدای بلند،

«بک یا الله»

پیغمبر ما، محبوب بالذات خدا است، خدا به این پیغمبر، شان و عظمت داده است، او را در دربار خودش بزرگ کرده است، به ما گفته به او متوسل شوید، او را شفیع قرار دهید، به آبروی پیغمبر، ما را رد نخواهد کرد، محکم دستتان را به دامن پیغمبر بزنید، یا رسول الله، این قرآنی است که تو آورده‌ای، ما به این قرآن ایمان آورده‌ایم، ما تو را راهنما و پیشوا و شفیع خود بین خدا و خود می‌دانیم، امشب ما را از در خانه‌ات محروم نفرما.

خدا را به این حبیب بالذاتش قسم بدهید، ده مرتبه بلند:

«الهی بمحمد»

امشب ما قبر امیرالمومنین7 را گفتیم و شما را آشنا کردیم. کنار قبر امیرالمومنین7 برویم. از همین جا حرکت کنید کنار قبر علی7 بروید. آن فرق شکافته خون آلود را در نظر بگیرید، علی7 را شفیع بین خود و خدا قرار بدهید.

یا علی، یک عمر به تو متوسل هستیم، به حق خدا و پیغمبر، امشب از ما، در خانه خدا شفاعت بفرما.

ده مرتبه:

«الهی بعلی»

حبیبه خدا، نجیبه خانواده حضرت مجتبی7، کسی که هر دوازده امام، احترام این خانم را نگه می‌دارند، کسی‌که پیغمبر احترام این خانم را نگه می‌داشته است، و خدا او را محترم کرده است.

سیدها، دست ما به دامان شما، دست شما به ریشه معدنتان، مادرتان فاطمه زهرا3، معدن مادرتان را رها نکنید، ما هم دامن شما را رها نمی‌کنیم، این بی‌بی را واسطه قرار بدهید،

ده مرتبه بلند:

«الهی بفاطمه»

بزرگ فرزند امیرالمومنین7 و فاطمه زهرا3، خیلی دوست می‌داشتندش. به ما گفتند بر او چشم‌های مومنین و مومنات گریه می‌کند، خیلی غریب و مظلوم است، از همین جا بروید بقیع کنار قبر خرابش، در کنار قبر غریب این مظلوم خدا را بخوانید، به جگر زهر خورده‌اش، به بدن تیر باران شده‌اش،

ده نوبت با ناله بر غربت امام حسن7:

«الهی بالحسن»

آن آخرهای کار که شده بود امام حسین7 افتاده بود، از اسب پیاده شده بود، این‌ها دورش را گرفته بودند و نزدیک شده بودند، یک ضربت می‌زدند، می‌خورد زمین از جا بلند می‌شد، طاقت نمی‌آورد، باز به زمین می‌خورد، از این طرف می‌آمدند، یک نیزه می‌زدند، بلند می‌شد، باز به زمین می‌خورد، یک حال عجیبی و هو؟؟؟ 1:45:35 همان حال امام حسین7 را به نظر بیاورید، هی بلند می‌شود و هی به زمین می‌خورد، شمشیر به شانه‌اش خورد، بلند شد، به زمین خورد، دوباره یکی نیزه بهش زد، همان حالت را در نظر بگیرید، خدا را به آن حالت امام حسین7 قسم بدهید، با ناله بلند،

ده مرتبه:

«بالحسین»

بیمار دارید و مریض دارید و چند نفر متوسل شدند، اگر شفای بیمار می‌خواهید، در خانه این علیل بیمار بروید، خدا را به او قسم بدهید، پیغمبر در عالم رویا دستور داد، اگر شفای مریض می‌خواهید، متوسل به علی بن الحسین7 شوید، ما مرض خیلی داریم، مرض‌های روحی و جسمی داریم، خدایا در خانه زین العابدین7 آمده‌ایم، و او را واسطه قرار می‌دهیم، به حق این آقا، ما را نا امید نفرما، با توسل و با تضرع،

ده نوبت:

« الهی بعلی بن الحسین»

امام باقر است7 بزرگ پیشوای ما، منبع علم فقه و احکام ما، خدایا به حق این آقا، همه ما را به احکام مذهبمان دانا بفرما.

همه ما را به احکام مذهبمان عامل بفرما.

ده نوبت با حال تضرع به درگاه خدا به پیشوایی امام باقر7:

«الهی بمحمد بن علی»

خدا به حق امام صادق7 همه‌تان را به بقیع کنار قبرش مشرف فرماید، چهار امام غریب، مظلوم، نه زائری، نه مجاوری، نه حرمی، حرمت کنید، شیعه زن و مرد، بریزید دور قبر امام صادق7 از همان جا خدا را بخوانید،

ده نوبت بلند:

«الهی بجعفر بن محمد»

قرض دارها، گرفتارها، دست به دامن این آقا بزنید، خلاصی از قبر، خلاصی از گرفتاری گرفتاران را، بوسیله این بزرگوار از خدا بخواهید، الان هم از کنار بقیع بیایید حرم موسی بن جعفر8 سرهایتان را به ضریحش بنهید، و از آن‌جا خدا را بخوانید،

ده نوبت:

« الهی بموسی بن جعفر»

راهتان نزدیک شد، دیگر از حجاز و عراق آمدید به مملکت خودمان ایران، در پایتخت سلطان سلاطین اعلی حضرت ثامن الحجج7 آقای خودمان، ارباب خودمان، هزار و دویست سال است در سایه لطف و عنایتش مورد عنایت‌ها و رحمت‌های خدا هستیم، اهل‌البیت بر شما ایرانی‌ها منت نهاده‌اند، قدم بر فرقتان گذارده‌اند، و حضرت رضا7 در خانه‌اش را برای آقایی بر شما باز کرده است. بروید در مشهد، تو حرمش، روبه قبله، دستتان به ضریحش، یک دست هم قرآن به سر،

ده نوبت:

«الهی بعلی بن موسی»

آقا زاده خودمان است، رویمان به او باز است، شاهزاده خودمان است، با کمال رو و امیدواری از در خانه‌اش، حاجاتمان را می‌گیریم، او را شفیع در خانه خدا،

ده نوبت:

« الهی بمحمد بن علی»

خدا به حق قرآن، همه‌تان را به سامرا مشرف بفرماید، از جاهایی‌که ممکن است به زیارت امام زمانتان7 نایل شوید، حرم حضرت عسکریین8 و سرداب مطهر است. الان تو حرم بروید، حرم هم خلوت است، زائر ندارد، شاید هم امام زمان7 امشب بیاید به زیارت والدینش، با امید دیدار آن بزرگوار، خدا را به حق جد و پدرش بخوانید،

ده نوبت بلند:

«الهی بعلی بن محمد»

پدر امام زمان7 آقا ما نوکرهای بچه‌ات هستیم، ما خاکروبه‌های دم خانه فرزندت هستیم، به احترام فرزندت، امشب بین و ما و خدا واسطه شو، شفیع شو، از خدا حاجات ما را بخواه، ده نوبت با حال توسل:

«الهی بالحسن بن علی»

به امید این‌که ان‌شاءالله ظهورش در زمان شما شود، به پا خیزید و بروید در رکاب حقیقت انتسابش مشغول خدمت شوید، به احترامش رو به قبله حرکت کنید، آقای ما است، ارباب ما است، شاه ما است، ماه ما است، پدر ما است، معلم ما است، پناه ما است، هرچه هست از او است، اگر بدی و اگر عاصی هستی و اگر مطیع هستی، دست به دامن ولی وقت، امام زنده، حجت امروزه خدا بزنید، به این قرآن امام زمان7 به شماها نظر دارد، شما هستید که اسم جدش را بالای ماذنه‌ها آشکار می‌برید، شما هستید که عزای جدش را دوره سال بر پا می‌کنید، امام زمان7 به شما محبت و عنایت دارد، پدر مهربان دارید، با همان چشم به حضرتش نظر کنید و احترام کنید و خدا را به حق او بخوانید، خدا او را واسطه بین خودش و ما قرار داده است، کاری کنید چشم‌هایتان اشک آلود شود، کاری کنید دلتان به جانب آن حضرت برود، با حال ناله، با شیون قلبی،

ده نوبت بلند:

«الهی بالحجه»

خدایا پیغمبرت گفت: من شما امت را به دو موجود نفیس می سپارم و می روم، قرآن و اهل البیت، ما حسب فرموده پیغمبر، امشب به هر دو موجود نفیس، یادگار پیغمبر، متوسل شدیم و متمسک

شدیم، این قرآن کلام تو، این هم چهارده معصوم خود پیغمبر و مخدره دخترش و دوازده وصیش، دیگر ما کس دیگر نداریم، اگر بد کرده‌ایم، رو به تو آمده‌ایم، این‌ها وسایل ما، شفعای ما هستند، اگر مرا رد کنی، برانی، کجا برویم خدا، آقای ما تویی، روا کننده حاجات ما تویی، پناه ما تویی، این‌ها هم شفعای ما هستند، خدایا ما، با دل پر امید، تو را می‌خوانیم، و امیدواریم از این در خانه‌ات، با دامن پر فیض برویم.

دست‌ها را بلند کنید، قرآن‌ها را بالای دست بگیرید، با گریه، با ناله، با تضرع،

چهل مرتبه:

بحق القرآن العظیم و بخاتم النبیین9 و بالائمه المعصومین: بفاطمه سیده نسا العالمین3 از دل بگویید و بنالید،

چهل نوبت:

« یا الله»

برای این‌که خسته نشوید، بنشینید، یک قدری دعا می‌خواهم بکنم، برای این‌که توسلتان هم کمال پیدا کرده باشد و کامل شده باشد، بمنظور روا شدن حاجات خودتان و حوائج برادران و خواهران مسلمانتان، دوازده نوبت آیه مبارکه (أَمَّنْ یُجیبُ) را تلاوت بفرمایید، آن وقت شروع کنیم به دعا کردن:

بسم الله الرحمن الرحیم

(أَمَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوء) [18]

به روح مطهر حضرت خاتم الانبیا9 و ارواح ائمه طیبین و انبیا و مرسلین، و به حق این قرآن عظیم، همین ساعت امر فرج امام زمان7 ما را اصلاح بفرما.

ما را به زودی به دیدار و به یاری این بزرگوار سعادتمند بفرما.

ما را در پناه امام زمان7 از هر خطا و اشتباه و از هر خطر و صدمه‌ای حفظ بفرما.

دل ما را به انوار معرفت و عبودیت خودت و ولایت ولیت امام زمان7 نورانی‌تر فرما.

نور ولایت ائمه طاهرین: در دل‌های اولاد ما، اعقاب ما، نسلا بعد النسل، متجلی فرما.

فرزندان ما را از فتنه‌های گمراه کننده آخرالزمان حفظ بفرما.

آن‌ها را با ایمان کامل و با ولای آل محمد: به شئون سعادتمندی زندگانی خودشان موید فرما.

به حق قرآن عظیم گناهان ما را ببخش.

ای غفار الذنوب، ای سید السادات، ای ارحم الراحمین، به حق این قرآن، بر ما ترحم بفرما.

ما را به بندگی خودت، به تقوی، به عبادت، به پرهیز گناه تا پایان عمر، توفیق عطا بفرما.

شیطان را از ما دور گردان.

ما را بر هوی و هوس و حیوانیت خودمان غالب و منصور بدار.

همه مسلمانان جهان، هرکس گوینده شهادتین است، در هر نقطه روی زمین است او را حفظ بفرما.

همه مسلمانان معزز و محترم و در امن و امان قرار بده.

شر کفار و ضر اشرار از مسلمانان، خاصه شر یهود عنود، را دور گردان.

شرشان را به خودشان برگردان.

گرفتاری همه مسلمانان، خاصه شیعیان و بالاخص حاضرین مجمع ما، هرگونه گرفتاری دارند بر طرف بفرما.

گرفتاران بی‌گناه ما را خلاص فرما.

بیماران ما را لباس عافیت بپوشان.

بیماری نادانی را از ما دور گردان.

خیرات و برکات آسمانی و زمینی‌ات را به ما و همه مسلمانان جهان موفر و مبذول بدار.

به حق محمد و آلش: آن‌هایی که ما را به ولای اهل البیت: راهنمایی کردند، علما و روحانیین، گویندگان دینی، پدران و مادرانی که ما را با مذهب شیعه آشنا کرده‌اند و مرده‌اند، همه‌شان را با ائمه طاهرین: محشور فرما.

پیشوایان دینی ما، آیات عظام، حجج اسلام، مدرسین والا مقام، محصلین علوم دینیه، وعاظ و گویندگان دینی، به همه‌شان توفیق بیشتر عطا بفرماید.

ما را قدردان نعمت روحانیین مان بدار.

بی تعارف، روحانیین این شهر ممتاز هستند، همه‌شان را در سایه امام زمان7 موید و مسدد و منصور و موفق بدار.

یک دعا برای احقاق حق، همه علما به گردن ما حق دارند، مرده و زنده‌شان، درباره مرده و زنده آن‌ها باید دعا کرد.

خدایا همه علمای گذشته این شهر را غریق رحمت فرما.

همه موجودینشان را حفظ فرما.

که حق عظیمی بر گردن شما دارند، این نشستن شما در این‌جا، این عبادت‌های شما در این محل، این موفقیت هایتان مرهون خدمت خالصانه، پاک، بی‌آلایش آن بزرگوار است، و آن مرحوم آیت الله العظمی مرحوم آیت الله تهامی قدس الله سره که مرقد منورشان هم در جنب همین مسجد در زمین ملکی خودشان است، کلنگ این مسجد را همان مرحوم زده است، و با سعی و کوشش و جدیت آن بزرگوار این بنای دینی برپا شده اسطت. البته او پیشوا و رهبر، و مومنین هم دنبال سر، پیروی از فرمایشات آن بزرگوار کردند، کمک مالی و مادی دادند، این مسجد بپا شده است، حق عظیم برای آن بزرگوار است، بر گردن ما حق دارد، باید احقاق حق کنیم، به حق امیرالمومنین طبقات روح و ریحان و انوار خودت را به روح مطهرش عطا بفرما.

[1] . قصص: 51

[2] کمال الدین : ج 1 ص 204 ، عبارت :ُ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْماً بِلَا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا

[3] فجر : 21

[4] نحل : 8

[5] بقره : 29

[6] عوالی اللئالی : ج1 ص 267

[7] ذاریات : 56

[8]

[9]

[10] نمل : 21

[11] الکافی : ج 1 ص 177

[12] بحارالانوار : ج 99 ص 54 عبارت: بِهِمْ سَكَنَتِ السَّوَاكِنُ وَ تَحَرَّكَتِ الْمُتَحَرِّكَات

[13] غافر : 60

[14] زمر : 53

[15] زمر : 53

[16] بحار الانوار : ج 95 ص 146

[17] بحار الانوار : ج 95 ص 146

[18] نمل : 62